

پرسپکتیو در برخی نگارندهای صخره‌ای ساسانی: ژرفانمایی یا بازتابی سیاسی؟

سید مهدی موسوی کوهپر^۱، سرور خراشادی^۲، جواد نیستانی^۳، سید رسول موسوی حاجی^۴

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۰۱)

چکیده

دو ویژگی بنیادین هنر یادمانی ساسانی، یعنی سنت واقع‌گرایی و سنت مقامی به بهترین شکل در نگارندهای صخره‌ای این دوره نمود یافته‌اند؛ به گونه‌ای که در کنار هم یک نظام نشانه‌ای رمزآلود را پدید آورده‌اند. معناکاوی این نظام نشانه‌ای با توسل به «رویکرد نشانه‌شناختی: بافت‌گرایی و پیوستار متنی (تصویرشناسی مقایسه‌ای)» میسر خواهد شد. آنچه بن‌مایه این جستار شد، خطای دید ناشی از اجرای پرسپکتیو در نگارندهای صخره‌ای بهرام دوم در نقش رستم فارس است. این مسأله که امر را در شخصیت‌شناسی برخی پیکره‌ها بر محققان مشتبه ساخته است، بسی پرسش برانگیز است. چرا هنرمند عصر ساسانی در مواقعی عامدانه به اجرای پرسپکتیوی بی‌ضرورت دست زده است؟ نتیجه مطالعات حاکی از آن است که ترفندهای هنری چون پرسپکتیو نیز نقش یک عنصر نشانه‌ای نمادین را در این آثار ایفا نموده‌اند؛ چنان که این ترفند در نگارندهای بهرام دوم در نقش رستم فارس به دور از هر گونه ژرفانمایی، تنها با مفهومی سیاسی مبنی بر حق ولیعهدی همراه است. پرسپکتیو عینیت‌یافته در نگارندهای صخره‌ای شاپور اول در

۱. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس m_mousavi@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس sorur_khorashadi@yahoo.com

۳. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس jneyestani@modares.ac.ir

۴. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران seyyed_rasool@yahoo.com

نقش رجب فارس نیز در عین ژرفانمایی، نشانه‌ای مبنی بر اولویت در حق ولیعهدی است. پژوهش حاضر از نظر ماهیت و روش از نوع پژوهش‌های تاریخی است که با رویکرد نشانه‌شناختی به تحلیل مسأله پرداخته است.

کلیدواژگان: ساسانی، نگارندهای صخره‌ای، پرسپکتیو، حق ولیعهدی، حق تباری.

مقدمه

زاره^۱ و هرتسفلد^۲ سنگ بنای مطالعات نگارندهای صخره‌ای ساسانی را نهاده‌اند. تلاش‌های واندنبرگ و هرمان^۳ نیز در معرفی بیشتر و شناساندن بهتر نگارندها ستودنی است. اثر برجسته والتر هینتس به نام «یافته‌هایی تازه از ایران باستان» را به حق می‌بایست شاهکار مطالعات نگارندهای صخره‌ای ساسانی قلمداد کرد. آثار ارزنده پژوهشگرانی دیگر چون گیرشمن، فون گال، لوکونین، گوبل، شاپور شهبازی، موسوی حاجی و حسنی نیز به درک بهتر ما از کمیت و کیفیت شاهکارهای یادمانی ساسانیان انجامیده است. افزون بر این موارد، تألیفات متعدد دیگری با محور پژوهشی این آثار منتشر شده است که هر یک به بررسی گوشه‌ای از زوایای تاریک آن‌ها پرداخته است. در این راستا، بن‌مایه مقاله حاضر رمزگان مستتر در برخی نگارندهای صخره‌ای ساسانی است که در قالب پرسپکتیو نمود یافته است. آنچه ذهن نگارندگان را به معناکاوی رمزگان نهان در پس پرسپکتیو معطوف ساخت، تکنیک خام‌دستانه آن در نگارند صخره‌ای بهرام دوم در نقش رستم فارس است؛ چنان که اجرای بسیار ضعیف و نامحسوس پرسپکتیو که فارغ از هرگونه عمق‌بخشی به صحنه و القای ژرفانمایی به مخاطب است، سبب شد تا نگارندگان بدان نه به دیده یک عنصر هنری، بلکه به چشم عنصری نشانه‌ای بنگرند؛ بنابراین جستار پیش‌رو در راستای پاسخ‌گویی بدین پرسش سامان یافته است که «چرا هنرمند عصر ساسانی در مواقعی

^۱. Sarre

^۲. Herzfeld

^۳. Herman

پرسپکتیو در برخی نگارندهای صخره‌ای ساسانی... ————— موسوی کوهپر و همکاران

عامدانه به اجرای پرسپکتیوی بی‌ضرورت دست زده است؟» نگارندگان برای پاسخ بدان در پی یافتن نگارندهایی برآمدند که با نگارکند بهرام دوم به لحاظ ترفند هنری و محتوای موضوعی اشتراکاتی داشته باشند. از میان تمامی نگارندهای ساسانی تنها نگارکند شاپور اول در نقش رجب فارس واجد شرایطی است که می‌تواند با نگارکند بهرام دوم مورد قیاس قرار گیرد. ذکر این نکته ضروری است که ترتیب نگارندهای مورد بحث در این مقاله نه براساس اولویت زمان پیدایش آنها، بلکه براساس پرسش پژوهش لحاظ شده است. نظر به رویکرد پژوهشی نگارندگان در قالب «نشانه‌شناختی: پیوستار متنی و بافت‌گرایی»، مقاله دو بخش اصلی دارد. در پاره‌ای از آن به نگارکند بهرام دوم در نقش رستم و نگارکند شاپور اول در نقش رجب و در بخش دیگر به مسأله تبارشناسی برخی والامقامان می‌پردازیم. رویکرد پیوستار متنی (تصویرشناسی مقایسه‌ای) با موضوع نگارکندها و رویکرد بافت‌گرایی با گزاره تبارشناسی پیوند می‌یابد. به همین دلیل نگارندگان بنا به ضرورت در هر بخش که با یکی از شاخصه‌های نشانه‌شناختی به تبیین مسأله مورد بحث می‌پردازند، بر کاربرد آن نیز تأکید می‌ورزند.

۱. نگارکند صخره‌ای بهرام دوم در نقش رستم فارس

این نگارکند به پهنای ۵/۴۰ و بلندی ۲/۵۰ متر بر یک اثر ایلامی نقر شده است و در نزدیکی نگارکند دیهیم‌ستانی اردشیر اول در نقش رستم فارس قرار دارد. در این صحنه، بهرام دوم که با تاج شهری خود قابل شناسایی است، نزدیک‌ترین اعضای دربار را پیرامون خود گرد آورده است (هیئتس، ۲۶۲-۳: ۱۳۸۵) (شکل ۱: هیئتس، ۱۳۸۵: ۲۵۷؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۵۲). شاهنشاه که به حالت تمام‌قد و تمام‌رخ با صورتی نیم‌رخ در مرکز صحنه حک شده است، نگاه خود را به سوی خانواده‌اش در سمت چپ مجلس دوخته است. هشت نفر از درباریان که به صورت نیم‌تنه نقش شده‌اند اطراف وی را احاطه کرده‌اند. در سمت چپ نگارکند (شکل ۲: گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۷۰؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۵۲)، پنج تن ایستاده‌اند که چهار نفر نخست فاقد ریش هستند و تنها نفر پنجم دارای ریشی بلند و موهای انبوه و آراسته است. از میان این افراد، تنها چهارمین فرد دست خود را به نشان احترام به شاهنشاه بالا آورده است؛ بنابراین می‌توان حدس زد که دیگر افراد که از ادای احترام به شکل بالا آوردن دست امتناع ورزیده‌اند از اعضای خانواده شاهی هستند. در

شخصیت‌شناسی افراد جانب راست شاهنشاه نظرات متعددی ابراز شده است، ولی هدف نگارندگان در این جستار شناسایی دو پیکره‌ای است که ارتباطی مستقیم با پرسپکتیو نمودیافته در نگارکند دارند. به همین خاطر تنها به ذکر نظرات ارائه‌شده در خصوص آنان اکتفا می‌شود. گیرشمن معتقد است که در این نگاره شاهنشاه با نزدیکان خود، یعنی ملکه و ولیعهد نقش شده است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۷۱). زاره شخص اول پس از شاهنشاه (شکل ۳: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹) را بهرام سکان‌شاه می‌داند (زاره، ۱۹۱۰: ۷۳). لوکونین نیز با استناد به سکه‌های بهرام دوم که بر روی آن‌ها شاهنشاه با ملکه و ولیعهد همراه است و شکل تاج آن‌ها روی این سکه‌ها، فردی را که کلاهی به شکل سر پرند بر سر دارد جانشین شاهنشاه می‌داند (لوکونین، ۱۳۸۴: ۳۲۰). روبرت گوبل^۱ معتقد است که این نگاره تصویری از سه ولیعهد را به نمایش درآورده است و به ترتیبی که سکه‌ها نشان می‌دهند ولیعهد اول با کلاه مادی شهبانو است و ولیعهدهای دوم و سوم که به ترتیب با کلاه جمجمه اسب شاخدار و کلاه کله‌گرازی به تصویر درآمده‌اند بهرام سوم و یکی از برادرانش هستند (گوبل، ۱۸۶۸: ۵-۴۴) (شکل ۴: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹). والتر هیتس خاطر نشان می‌سازد که نفر اول (شکل ۳: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹) در حقیقت شهبانوی بهرام دوم است، دومین شخص پس از شاهنشاه که کلاهی به شکل سر گاو بر سر دارد بهرام سوم در حکم ولیعهد واقعی است (شکل ۵: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹) و سومین فرد با کلاه کله‌پلنگی یا کله‌شیری (شکل ۶: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹) یکی از برادران بهرام سوم است که به هیچ وجه ولیعهد نیست (هیتس، ۱۳۸۵: ۲۶۳). در این میان شهبازی به درستی ترتیب پیکره‌ها را به ترتیب شهبانو، یک شاهزاده، ولیعهد (بهرام سکان‌شاه)، کرتیر و شاهزاده نرسه می‌داند (شهبازی، ۱۹۸۸: ۵۱۷). البته او از ذکر دلایل خود در این شخصیت‌شناسی اجتناب کرده است. قدر مسلم آن است که برداشت محققان از شکل کلاه‌های جانورکله با یکدیگر تفاوت دارد، به گونه‌ای که در توصیف آن‌ها نظرات متفاوتی بیان شده است؛ ولی همه محققان نام‌برده به استثنای زاره و شهبازی در ولایتعهدی دومین شخص پس از شاهنشاه (شکل ۵: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹) اتفاق نظر دارند. نگارندگان این سطور نیز با گفته آن عده از محققان موافق‌اند که پیکره نخست را ملکه شاهنشاه می‌دانند؛ ولی به هیچ روی با شخصیت‌شناسی دومین پیکره به عنوان بهرام سوم در حکم ولیعهد اصلی با دیگر

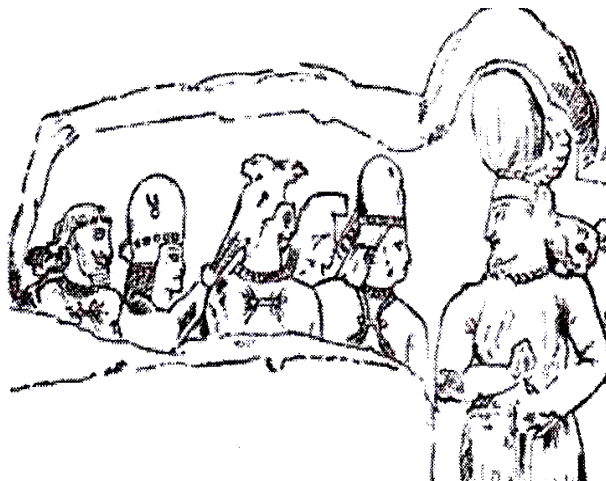
^۱. Göbl

پرسپکتیو در برخی نگارندهای صخره‌ای ساسانی... ————— موسوی کوهر و همکاران

محققان هم‌رأی نیستند؛ زیرا شخصیتی که آنان از وی به عنوان دومین فرد پس از شاهنشاه یاد کرده‌اند به هیچ وجه دومین فرد نیست. این تفاوت برداشت تنها ناشی از خطای دیدی است که آنان را به گمراهی کشانده است. با کمی دقت در نگارکند فوق در خواهیم یافت که فرد مورد بحث در ردیف نخست قرار ندارد (شکل ۵: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹)؛ بلکه پشت سر اولین و به ظاهر سومین پیکره جای دارد؛ یعنی هنرمند برای نمایاندن فرد مزبور از ترفند پرسپکتیو بهره گرفته است؛ بنابراین فردی که در نگاه نخست به عنوان سومین فرد ردیف اول (شکل ۶: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹)، در جانب راست شاهنشاه به چشم می‌آید، در حقیقت دومین فرد این ردیف است. اجرای این ترفند هنری به ظاهر بی‌ضرورت بسی تأمل برانگیز است؛ زیرا هدف اصلی پرسپکتیو عمق بخشیدن به صحنه است، در حالی که این اثر فاقد هرگونه ژرفانمایی است؛ چنان که گویی همگان در یک ردیف افقی به تصویر درآمده‌اند. نظر به این که نگارندهای صخره‌ای ساسانی با بهره‌گیری از عناصر نشانه‌ای، نقش یک رسانه ارتباطی را در یک ساختاری معنایی ایفا می‌کنند، بنابراین نگارندگان برآند تا با بهره‌گیری از یکی از شاخصه‌های نشانه‌شناختی یعنی پیوستار متنی (تصویرشناسی مقایسه‌ای) به این مقوله بپردازند. نگارکند صخره‌ای شاپور اول در نقش رجب فارس که وی را در میان درباریان نشان می‌دهد و به لحاظ محتوای موضوعی شباهت چشمگیری با نگارکند پیشین دارد، از چنین تکنیکی برخوردار است؛ بنابراین ابتدا مختصری درباره آن پرداخته خواهد شد.



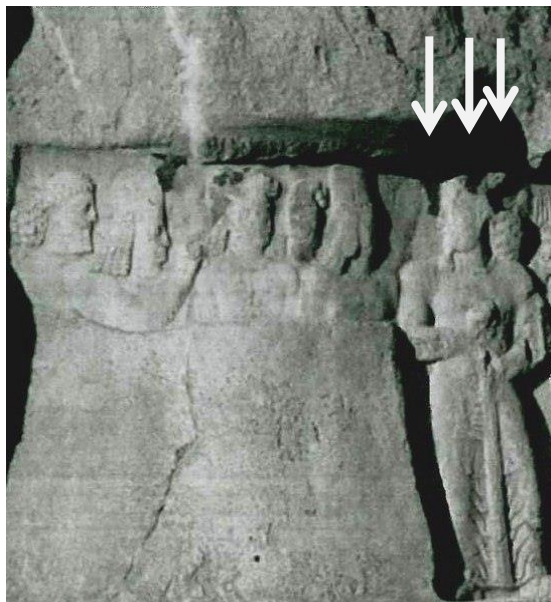
(شکل ۱): نگارکند بهرام دوم در نقش رستم.
(منبع: عکس از: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۷؛ طرح از: دریایی، ۱۳۹۲: ۵۲).



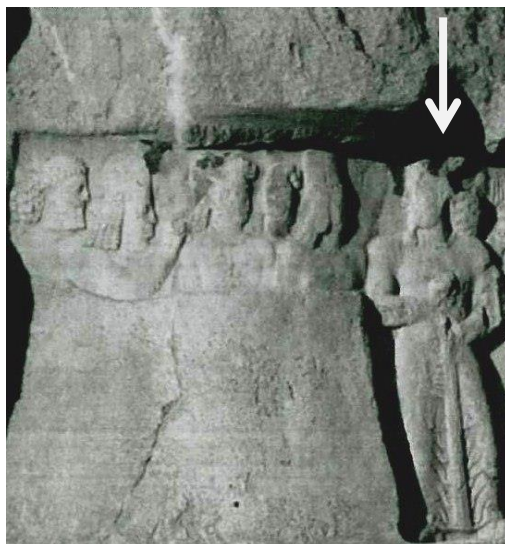
(تصویر ۲): برش سمت چپ نگارکند بهرام دوم در نقش رستم.
(منبع: عکس از: گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۷۰؛ طرح از: دریایی، ۱۳۹۲: ۵۲).



(تصویر ۳): پیکره منسوب به ملکه در نگارکند بهرام دوم در نقش رستم.
(منبع: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹).



(تصویر ۴): پیکره‌های منسوب به مقام ولایتعهدی در نگارکند بهرام دوم در نقش رستم.
(منبع: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹).



(تصویر ۵): پیکره منسوب به ولیعهد در نگارکند بهرام دوم در نقش رستم.
(منبع: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹).



(تصویر ۶): پیکره مظنون به ولیعهد در نگارکند بهرام دوم در نقش رستم.
(منبع: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹).

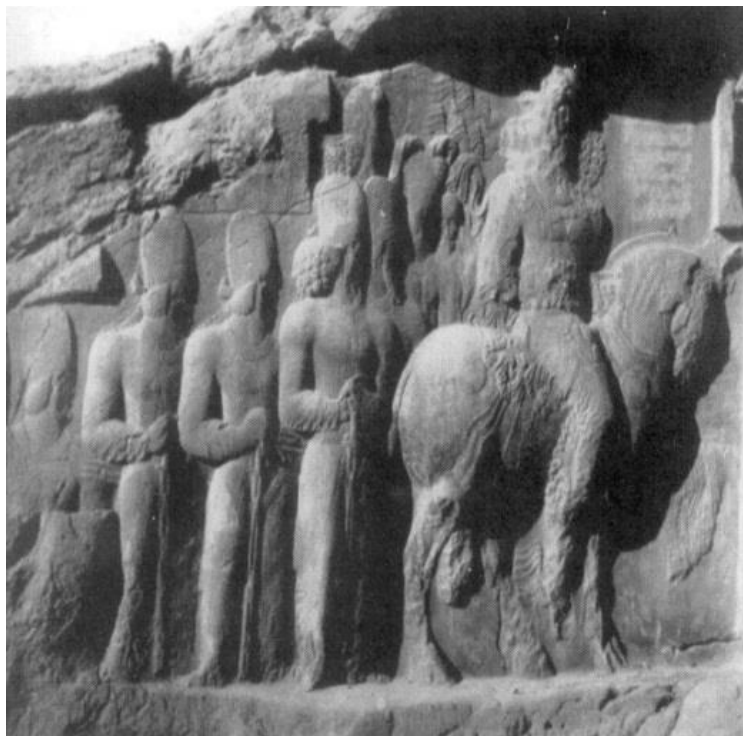
۲. نگارکند صخره‌ای شاپور اول در نقش رجب

این نگارکند که دومین نقش شاپور در این مکان است، ۶/۹۵ متر طول و ۴/۲۰ متر پهنا دارد و با داشتن بیش از شصت سانتی‌متر عمق جزو شاهکارهای حجاری این عصر به شمار می‌آید (هرمان، ۱۹۶۹: ۷۸) (شکل ۷: هیتس، ۱۳۸۵: ۱۹۳). در این نگارکند، شاپور اول و نه نفر از اعضای خاندان سلطنتی و درباریان به نمایش درآمده‌اند. سه نفر از همراهان به صورت تمام‌قد و در حالتی مجسم شده‌اند که دست‌ها را به حالت احترام در جلوی شکم بر روی قبضه شمشیر نهاده‌اند. سایر افراد فقط با نیم‌تنه فوقانی به نمایش درآمده‌اند. سر افراد به صورت نیم‌رخ و بدن‌ها تمام‌رخ تصویر شده و شاهنشاه محور توجه همگان است (موسوی‌حاجی، ۱۹۶: ۱۳۷۴).

نباید از نظر دور داشت که در پیکرتراشی یادمانی ساسانیان افراد حاضر در صحنه هیچ‌گاه با ویژگی‌های شخصی‌شان بازنمایی و چهره‌پردازی دقیق نشده‌اند؛ بلکه هویت افراد و الامقام با جامگان و سرپوش‌ها یا نشان‌های ویژه منتسب به آنان مشخص می‌شد؛ به گونه‌ای که هر پادشاه تاجی مخصوص به خود داشت و آرایش گیسوان و ریش و نوارها و آرایه‌های متمایز که جامگان و اندام شاهانه‌اش را می‌آراست، ویژه نشان‌های معرفش برشمرده می‌شد. درباریان پادشاه نیز با

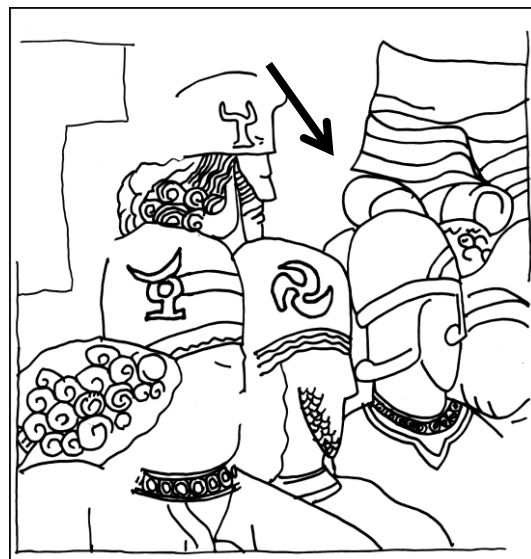
نشان‌هایی که بر کلاه‌های خویش داشتند و دیگر ویژگی‌های فردی که بر آگاهان مشخص بود، شناسایی می‌شدند (زاره، ۱۳۸۷:۷۴۹). بحث‌های زیادی در مورد تعیین هویت و معرفی همراهان پادشاه در این اثر صورت گرفته است؛ چنان که هرمان (هرمان، ۱۹۶۹:۸۰) نفر اول را که بیش از دیگران متبلور است «هرمزد اردشیر» در حکم ولیعهد شاه می‌داند؛ زیرا بر روی کلاه او نشانه ویژه ولایتعهدی نصب شده است (شکل ۸: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۳۲۷). این نشان بر روی تیردان و غاشیه اسب شاپور در نقش فیروزآباد نیز به کار رفته است (شکل ۹: نگارندگان) و در آنجا نیز شاپور در مقام ولیعهد بوده است (هیئتس، ۱۳۸۵:۱۶۲). لویی وان‌دنبگ نیز با این شخصیت‌شناسی هم‌رأی و همسو است (وان‌دنبگ، ۱۳۴۸:۲۴). لوکونین در «تمدن ساسانی» خود آورده است که نخستین فرد پس از شاهنشاه با نشانه ویژه ولایتعهدی هرمزد اردشیر است (لوکونین، ۱۳۸۴:۳۱۲). زاره در برداشتی خلاف نظرات پیش‌گفته بر این باور است شخصی که بلافاصله از شاه در پشت سر او قرار دارد (شکل ۱۰: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۳۲۷) ولیعهد است و بیننده نگاره به زحمت متوجه حضور او می‌شود (زاره، ۱۹۱۰:۹۳). هرتسفلد نیز با چنین برداشتی موافق است (هرتسفلد، ۱۹۲۸:۱۳۲). هیئتس نیز به تبعیت از برداشت اخیر چنین می‌پندارد که وارث سلطنت، یعنی هرمزد اردشیر در زمان ساخت این نگاره می‌بایست پسری ده‌ساله بوده باشد که بعدها پدرش او را شاه ارمنستان کرد و در سال ۲۷۲ میلادی به نام هرمزد اول بر تخت شاهی ایران تکیه زد. استدلال وی در خصوص سن پیشنهادی هرمزد اردشیر، ازدواج شاپور با دخترش آدور آناهید است که حاصل این ازدواج هرمزد اردشیر بوده است و از آنجا که سن شاپور را در این نگاره حدود ۴۵ سال می‌داند، سن دختر و همسرش را در این زمان حدود ۲۵ تا ۲۷ سال تخمین می‌زند؛ به گونه‌ای که می‌توانستند در زمان نقر نگار کنند پسری ده‌ساله داشته باشند (هیئتس، ۱۳۸۵:۱۹۰).

پرسپکتیو در برخی نگارندهای صخره‌ای ساسانی... ————— موسوی کوهر و همکاران



(تصویر ۷): نگارنده شاپور اول در نقش رجب.

(منبع: هیتس، ۱۳۸۵: ۱۹۳).

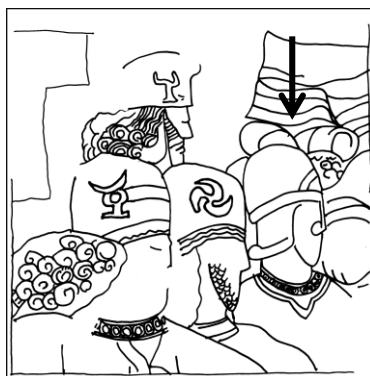


(تصویر ۸): نگارکند شاپور اول در نقش رجب و برشی از آن.
(منبع: طرح بالا: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷؛ طرح پایین: نگارندگان).

پرسپکتیو در برخی نگارندهای صخره‌ای ساسانی... ————— موسوی کوهپیر و همکاران



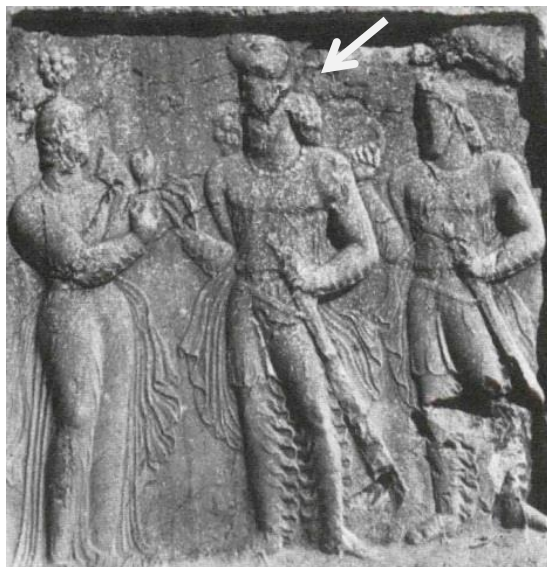
(تصویر ۹): نشان ولیعهدی بر غاشیبه‌ی اسب شاپور در نگارکند اردشیر یکم در فیروزآباد.
(منبع: نگارندگان).



(تصویر ۱۰): نگارکند شاپور اول در نقش رجب و برشی از آن.
(منبع: طرح بالا: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷؛ طرح پایین: نگارندگان).

نظر نگارندگان در همسویی یا عدم همسویی با گفته‌های محققان نام‌برده به شرح ذیل ارائه می‌شود:

۱. با توجه به نشانه ولایتعهدی که بر کلاه فرد پس از شاهنشاه در بخش مرکزی نگاره تصویر شده است (شکل ۸: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷)، جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی‌ماند که این فرد ولیعهد و جانشین شاهنشاه بوده است.
۲. از آن‌جا که بنا به سنت تصویرگری مقامی ساسانی، همواره والاترین شخصیت در جایگاهی رفیع و با تبلوری هرچه بیش‌تر نسبت به دیگر حاضران تصویر می‌شود، بدون شک فردی که پس از شاهنشاه در بخش مرکزی نگاره و بزرگ‌تر از دیگران به نمایش درآمده است (شکل ۸: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷)، جانشین و ولیعهد شاهنشاه است. با توجه به این که در نظام فرمانروایی ساسانی شاهد وسواس زیادی در نشان دادن سلسله‌مراتب مقام افراد هستیم، دور از ذهن می‌نماید که شخصی با مقام ولایتعهدی در جایگاهی تصویر شود که بیننده نگاره به زحمت متوجه حضور او شود؛ بنابراین اعتقاد زاره، هرتسفلد و هیئتس مبنی بر مقام ولایتعهدی پیکره‌ای که در پس نوار موج شاهنشاه ایستاده است (شکل ۱۰: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷)، نقض سنت تصویرگری مقامی در هنر یادمانی ساسانی است.
۳. از سوی دیگر ویژگی‌های ظاهری و آرایش گیسوان کوچک‌ترین پیکره که تنها سر او پیداست و در پس نوار موج شاهنشاه ایستاده است شباهت بسیار نزدیکی با نوع آرایش گیسوان ملکه «آدور آناهید» در نگارکند تنگ قندیل شاپور اول (شکل ۱۱: سودآور، ۱۳۸۳: ۱۷۵) دارد. این امر انتساب پیکره مورد بحث را به ملکه آدور آناهید بسیار قوت می‌بخشد و خلاف عقیده آن دسته از محققانی است که این پیکره را به ولیعهد هرمزد اردشیر نسبت داده‌اند.



(تصویر ۱۱): نگارکند شاپور یکم در تنگ قندیل.

(منبع: سودآور، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

۴. چنانچه به گفته هیتس سال نقر نگارکند را بلافاصله پس از سال ۲۴۲ میلادی، سال تاجگذاری شاپور اول بدانیم (هیتس، ۱۳۸۵: ۱۹۰) و با استناد به گفته او و نیز لوکونین مبنی بر این که هرمزد اردشیر به هنگام مرگ حدود ۴۲ تا ۴۵ سال داشته است (لوکونین، ۱۳۸۴: ۱۶۸؛ هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۱)، چنین می‌نماید که هرمزد اردشیر در این نگاره نوجوانی ۱۱ تا ۱۴ ساله بیش نبوده است. این مسأله انطباق پیکره دارای نشان ولیعهدی (شکل ۸: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷) با هرمزد اردشیر را از منظر سنی و هنجارهای چهره‌ای ناممکن می‌سازد. از این رو می‌توان این فرضیه را مطرح نمود که شاید در ابتدای امر پای ولایتعهدی شخص دیگری در میان بوده است؛ چیزی که روایات تاریخی هیچ اشاره‌ای بدان ندارند.
۵. از سوی دیگر سکه‌ای نامتعارف مربوط به پس از تاج‌گذاری هرمزد اردشیر وجود دارد که در آن با وجود داشتن عنوان کامل شاهنشاه، بر شانه هرمزد نشانه جانشینی شاه نیز دیده می‌شود. نگارندگان این سطور نیز در هم‌سویی با لوکونین (لوکونین، ۱۳۸۴: ۱۶۴) این نشانه را دال بر این می‌دانند که هرمزد جانشین قانونی شاهنشاه بوده است. افزون بر این مقام شامخ هرمزد اردشیر به گواهی کتیبه شاپور بر کعبه زرتشت (دریایی، ۱۳۹۲: ۴۹؛ نصراله‌زاده،

۱۳۸۴:۲۰۸؛ بک^۱، ۸۶-۲۳۲: ۱۹۷۸) و همچنین نگارکند تنگ قندیل شاپور اول (شکل ۱۱: سودآور، ۱۳۸۳: ۱۷۵) که در آن فزون بر شاهنشاه ملکه آدور آناهید و ولیعهد هرمزد اردشیر هم حضور دارند (خُراشادی و وحدتی‌نسب، ۲۳۸-۹: ۱۳۹۳؛ موسوی‌حاجی، ۱۳۷۴: ۱۸۲) در تأیید این تعبیر هستند؛ زیرا در نگارکند تنگ قندیل ولیعهد با نشان ویژه جانشینی شاهنشاه یعنی حلقه سلطنت تصویر شده است (شکل ۱۲: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۴۲)؛ بنابراین در نگارکند شاپور اول در نقش رجب، بزرگ‌ترین پیکره در پشت سر شاهنشاه (شکل ۸: نصراله-زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷) که بر کلاه او نشانه‌ای همانند نشان شاپور در نگارکند فیروزآباد دیده می‌شود، کسی جز هرمزد اردشیر نمی‌تواند باشد.



(تصویر ۱۲): پیکره منسوب به ولیعهد در نگارکند شاپور اول در تنگ قندیل.

(منبع: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۴۲).

۶. اعتقاد نگارندگان مبنی بر مقام ولایتعهدی پیکره‌ای که از بیش‌ترین تبلور در بازنمایی برخوردار است زمانی معتبر خواهد بود که تاریخ‌پیدایی نگارکند را به زمانی بس دورتر از تاجگذاری شاهنشاه شاپور نسبت دهند؛ به گونه‌ای که یکی دانستن فرد دارای نشان ولایتعهدی با شخصیت هرمزد اردشیر به لحاظ سنی و هنجارهای چهره‌ای مغایرت نداشته باشد؛ بنابراین می‌توان پیشنهاد داد که زمان نقر نگارکند مصادف با نقر کتیبه شاپور بر کعبه

^۱ Back

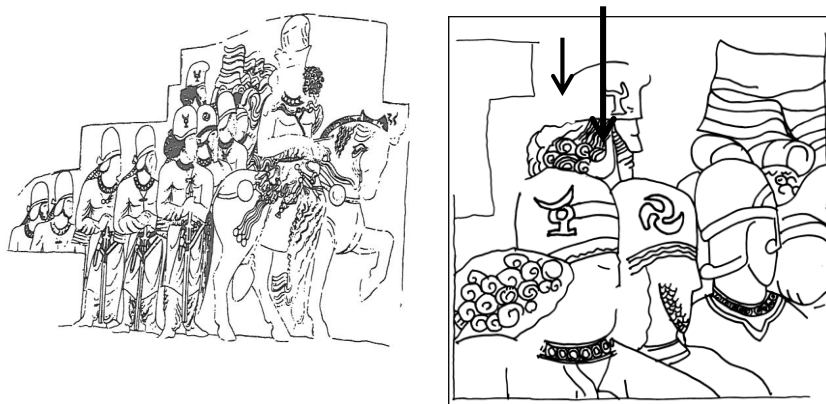
پرسپکتیو در برخی نگارنده‌های صخره‌ای ساسانی... _____ موسوی کوهپر و همکاران

زرتشت بوده است، تاریخی که به زعم برخی محققان (هینتس، ۱۳۸۵:۲۵۵) می‌بایست حدود سال ۲۶۰ میلادی بوده باشد.

جورجینا هرمان، افزون بر حضور ولیعهد «هرمزد اردشیر» به حضور بهرام اول و نرسه نیز در این صحنه اذعان دارد (هرمان، ۱۹۶۹:۸۰). لوکونین بر این باور است که دومین فرد پس از ولیعهد - هرمزد اردشیر - شاپور میشان‌شاه^۱ یکی دیگر از فرزندان شاهنشاه است (شکل ۱۳: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۳۲۷). وی تصویر سوم را از آن «نرسه، شاه تورستان، سگستان و هند» می‌داند (شکل ۱۴: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۳۲۷) و شخصی که در پس او ایستاده است را به عنوان «بهرام گیلان‌شاه» یکی دیگر از فرزندان شاپور معرفی می‌نماید (شکل ۱۵: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۳۲۷). او بر این امر نیز تأکید می‌ورزد که «جزئیات تصویرها به نشانه‌های کلاه و نیز جایگاه آنان مبتنی است. در واقع می‌توان گفت که تصاویر نقش رجب، درست مطابق با فهرست نام و عنوان بزرگان در کتیبه شاپور بر کعبه زرتشت است» (لوکونین، ۱۳۸۴:۳۱۲). شخصیت‌شناسی هینتس از پیکره‌های این نگارنده کاملاً با نظر لوکونین مغایرت دارد؛ زیرا او ولیعهد هرمزد اردشیر را شخصی می‌داند که نگارندگان از او به عنوان ملکه آدور آناهید یاد کردند (شکل ۱۰: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۳۲۷). بر این اساس هینتس دو نفر سمت چپ ولیعهد را نیز پسران شاه می‌داند. به گفته وی فرد بلافاصله پس از ولیعهد که جوان است و ریشی کوتاه دارد شاپور میشان‌شاه است (شکل ۱۴: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۳۲۷). وی احتمال شاهزاده نرسه را برای این شخص ناممکن می‌داند؛ زیرا او را نیز همانند هرمزد اردشیر حاصل ازدواج شاپور با آدور آناهید دانسته است که در زمان ساخت این نگاره هنوز کودکی بیش نبوده است. سومین شخص پس از ولیعهد که کلاهی با نشانی متشکل از سه داس بر سر نهاده است (شکل ۱۳: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۳۲۷) را شاهزاده بهرام ثمره ازدواج شاپور با «شهربانبشن خورانزم» می‌داند. وی معتقد است که احتمالاً شاهزاده بهرام در این نگاره حدود ۲۷ سال سن داشته است و از سوی پدر به فرمانروایی گیلان برگزیده شده بود (هینتس، ۱۹۰-۲: ۱۳۸۵). بهرام گیلان‌شاه در نهایت به سال ۲۷۳ میلادی به پادشاهی رسید و

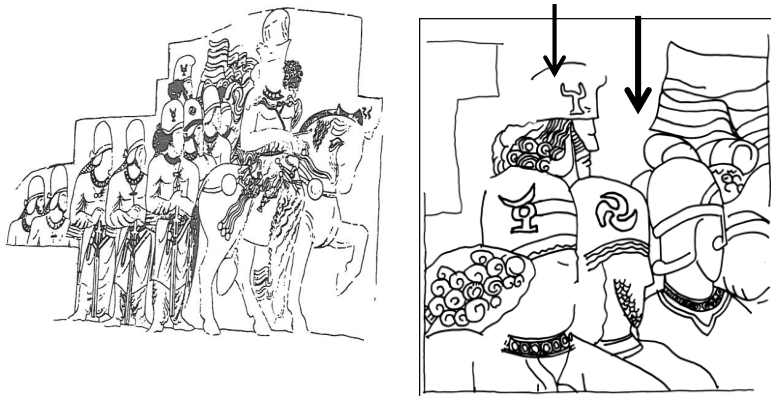
۱. شاپور میشان‌شاه یکی از پسران شاپور اول است که در فهرست «خاندان سلطنتی شاپور» در کتیبه کعبه زرتشت^۱ یاد شده است. او در فهرست بنیان نهادن آتش‌های آذران جایگاه نهم را به خود اختصاص داده است. شاپور میشان‌شاه احتمالاً در حدود سال ۲۶۰ میلادی و پیش از تحریر کتیبه وفات یافته و به همین دلیل در فهرست درباریان شاپور به جای وی نام همسرش «دینگ، ملکه میشان، دستگرد شاپور» آمده است (فاضل، ۱۳۷۸:۱۳۱).

قریب به سه سال حکومت کرد. هینتس در شخصیت‌شناسی دو پیکره دیگر که تبلور مقام‌شان را در انبوه گیسوان پشت گردن و کلاه مزین به نشان‌شان می‌داند، معتقد است که فرد جلویی که نشانی شبیه به نشان شاپور به هنگام ولایتعهدی دارد (شکل ۸: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷) برادر شاپور یعنی اردشیر کرمانشاه است و فرد عقبی با نشانی همانند چنگالی دوشاخ که تنها کلاه و صورتش به تصویر درآمده است (شکل ۱۵: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷) پیروز برادر دیگر شاهنشاه است. او عدم انتساب این پیکره به دیگر برادر شاهنشاه یعنی مهرشاه را که پیش از شاهزاده شاپور ساتراپ مسنه بوده است، نبود نام وی در فهرست درباریان شاپور بر کتیبه کعبه زرتشت می‌داند. نبود نام وی در کتیبه حاکی از آن است که وی در این ایام زنده نبوده است. هینتس دلیل انتساب افراد حاضر در نگارکند به خاندان شاهی را در این می‌داند که هیچ کدام از آنان دست را به نشانه احترام بلند نکرده‌اند. او دیگر حاضران نگاره را نیز که در سمت چپ صحنه نقش شده‌اند بستگان دورتر شاپور می‌داند (همان: ۱۹۵-۱۹۲). نگارندگان دیگر بار در همسویی یا عدم همسویی با گفته‌های فوق، به اظهار عقاید خود بدین شرح می‌پردازند:

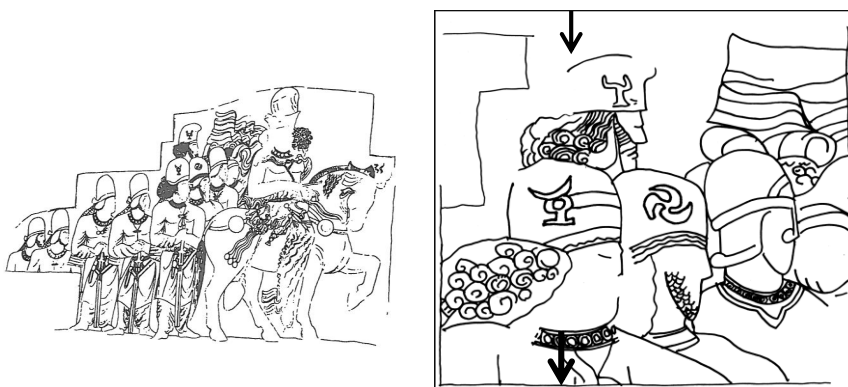


(تصویر ۱۳): نگارکند شاپور اول در نقش رجب و برشی از آن.

(منبع: طرح بالا: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷؛ طرح پایین: نگارندگان).



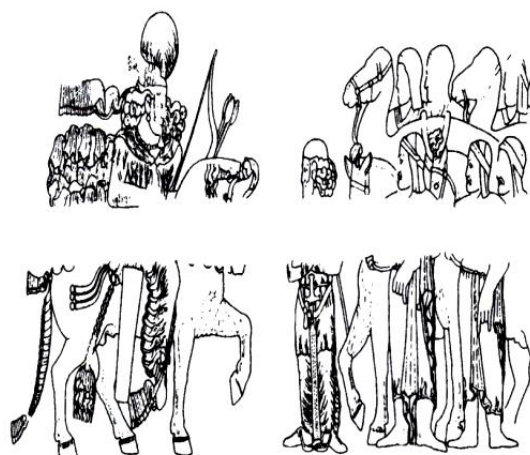
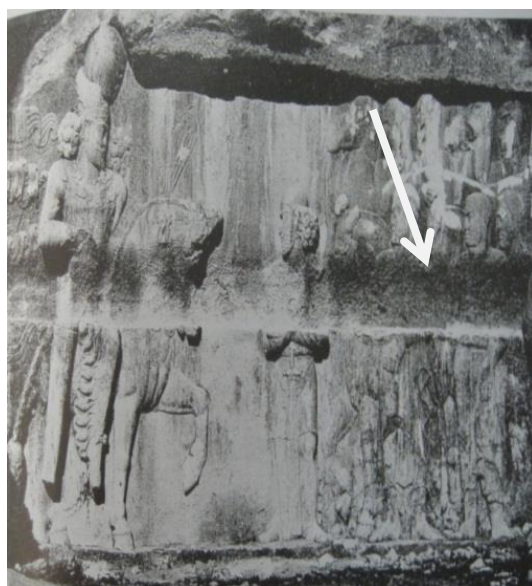
(تصویر ۱۴): نگارکند شاپور اول در نقش رجب و برشی از آن.
(منبع: طرح بالا: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷؛ طرح پایین: نگارندگان).



(تصویر ۱۵): نگارکند شاپور اول در نقش رجب و برشی از آن.
(منبع: طرح بالا: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷؛ طرح پایین: نگارندگان).

۱. بر خلاف عقیده هینتس به قطعیت نمی‌توان گفت که تمامی حاضران در صحنه به خاندان شاهی تعلق دارند؛ زیرا تصویرشناسی مقایسه‌ای حاکی از آن است که ادای احترام به شاهنشاه می‌توانسته به صور دیگری نیز عینیت یابد؛ چنان که نگارندهای صخره‌ای بهرام دوم در بیشاپور (شکل ۱۶: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۴۱ و شکل ۱۷: گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۸۴) مصداق ادعای ماست. گویی یکی دیگر از نشانه‌های ادای احترام به خون و تبار شاهی نهادن دو

دست بر قبضه شمشیر و قرار دادن آن به طور عمودی در مقابل بدن یا صرفاً نهادن دو دست بر روی هم در جلوی شکم بوده است. همان گونه که در نگارکند شاپور اول در نقش رجب (شکل ۷: هیتس، ۱۳۸۵: ۱۹۳) نیز برخی از افراد با چنین حالتی به نمایش در آمده‌اند.



(تصویر ۱۶): نگارکند بهرام دوم در بیشاپور.

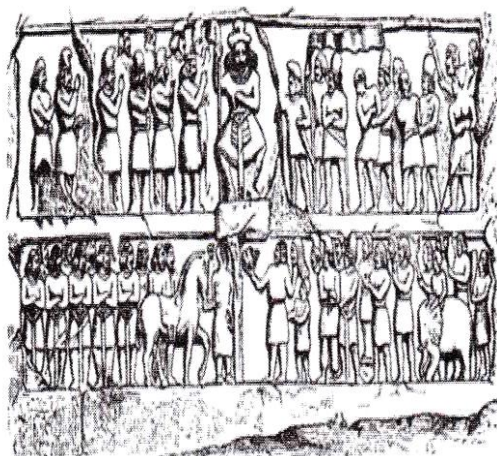
(منبع: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۴۱).

پرسپکتیو در برخی نگارندهای صخره‌ای ساسانی... ————— موسوی کوهپیر و همکاران



(تصویر ۱۷ الف): نگارنده بهرام دوم در بیشاپور.

(منبع: گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۸۴).



(تصویر ۱۷ ب): نگارنده بهرام دوم در بیشاپور.

(منبع: دریایی، ۱۳۹۲: ۶۶).

۲. قدر مسلم آن است که شخصیت‌شناسی افراد توسط محققان مختلف بر مبنای نشان ویژه روی کلاه پیکره‌ها صورت نگرفته است؛ زیرا شواهدی دیگر در دست نیست که بتوان براساس تصویرشناسی مقایسه‌ای هر نشان را با قطعیت به منصب یا مقامی خاص نسبت داد. تنها نشان ولیعهدی است که از این قاعده مستثی است. نشانی را که هیتس از آن به ترکیبی

از سه‌داس تعبیر کرده است و دارندة آن را شاهزاده بهرام گیلان‌شاه می‌داند (هینتس، ۱۳۸۵:۱۹۱) (شکل ۱۳: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۳۲۷)، لوکونین آرایه‌ای به شکل گردباد توصیف کرده که نماد ویژه شاهان میشان بوده است (لوکونین، ۱۳۸۴:۶۴).

۳. نگارندگان در همسویی با شخصیت‌شناسی افراد توسط لوکونین، دیگر بار بر این امر تأکید می‌ورزند که شرط اساسی این خوانش، انتساب نگارکند به زمانی بس دورتر از تاج‌گذاری شاه‌نشاہ شاپور است؛ به گونه‌ای که بتوان فرد دارای نشان ولایتعهدی (شکل ۸: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۳۲۷) را با شخصیت هر مزد اردشیر به لحاظ سنی یکی دانست. به یقین جایگاه دورتر بهرام گیلان‌شاه (شکل ۱۵: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۳۲۷) نسبت به دیگر برادرانش در این صحنه متأثر از جایگاه فروتر وی در فهرست درباریان شاپور در کتیبه کعبه زرتشت بوده است؛ زیرا به گواهی کتیبه (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۸۳) بهرام حتی شایستگی آن را نیافت که آتشکده‌ای به افتخار او برپا شود. حال در کمال سرگشتگی از خود می‌پرسیم که چه چیزی موجبات محرومیت وی را از چنین بزرگداشتی فراهم آورده بود؟

نظر به این که اهتمام در پاکی خون و نسب صفت بارز جامعه ساسانی است (کریستن‌سن، ۱۳۶۸:۴۳۳)، نگارندگان بر آنند تا برای یافتن پاسخی در خور، نگاهی بر تبار بهرام گیلان‌شاه افکنند که بعدها به بهرام اول موسوم گشت.

۴. بهرام گیلان‌شاه موسوم به بهرام اول (۲۷۳-۲۷۶ م.)

در نخستین فهرست خانواده شاپور اول در کتیبه کعبه زرتشت که به ذکر برپایی آتشکده‌ها برای پاسداشت روان خانواده شاهی می‌پردازد نامی از بهرام گیلان‌شاه (بهرام اول) به عنوان پسر ارشد شاپور به میان نیامده است (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۸۳). به همین دلیل هنینگ^۱ او را چندان مورد احترام پدر نمی‌داند (هنینگ، ۱۹۷۷:۴۱۹). فرای در توجیه غیاب نام او به مرتبه نازل‌تر مادر بهرام توسل می‌جوید (فرای، ۱۳۸۰:۴۸۵؛ فرای، ۱۳۸۰:۲۲۸). در دومین فهرست کتیبه کعبه زرتشت که به نثار نذورات اختصاص دارد از او با عنوان شاه گیلان و مقدم بر دیگر برادران یاد شده است

^۱. Henning

پرسپکتیو در برخی نگارنده‌های صخره‌ای ساسانی... ————— موسوی کوهر و همکاران

(هویسه^۱، ۱۹۹۹:۴۹). این دوگانگی فاحش بسی پرسش برانگیز است، چرا که نام بهرام گیلان‌شاه در یک فهرست از قلم می‌افتد و آتشی به افتخار روان وی برپا نمی‌شود، ولی در فهرستی دیگر مقدم بر نام دیگر برادران و حتی نام ولیعهد هرمزد اردشیر از وی یاد می‌شود (خُراشادی و وحدتی‌نسب، ۱۳۹۳:۲۱۷).

حال به تاسی از تعبیر فرای این پرسش به میان می‌آید که مادر بهرام اول که بوده است؟ به گفته برخی محققان گویی ملکه «خورانزیم» همسر ولیعهد شاپور مادر بهرام و شاهزاده آدور آناهید بوده است (رجبی، ۱۳۸۲:۴۵). این روایت حاکی از آن است که ازدواج شاپور با خورانزیم به زمانی پیش از سلطنت او باز می‌گردد و بهرام اول نیز پیش از پادشاهی پدر متولد شده است (خُراشادی و وحدتی‌نسب، ۲۱۷-۸: ۱۳۹۳).

نام خورانزیم در کتیبه شاپور یکم بر کعبه زرتشت با عنوان «شهبانوی کشور» همراه است و در فهرست نذورات، مقدم بر جایگاه ملکه آدور آناهید آمده است (فاضل، ۱۳۷۸:۱۲۶). لوکونین نسب وی را به دودمان پارس پیش از ساسانی می‌کشاند (لوکونین، ۱۳۸۴:۵۰)؛ در حالی که شومون^۲ وی را ارمنی یا گرجی می‌داند؛ زیرا کتیبه ذکری از نسب خورانزیم به میان نیاورده است (شومون، ۱۹۶۳:۱۹۶). هویسه در نظری کاملاً متفاوت او را همسر اردشیر معرفی کرده است (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۱۱۷).

طبق قانون مرسوم ساسانیان، به طور معمول حق سلطنت از آن «نخست‌زادگان» بوده است (شهبازی، ۱۹۹۳:۴۳۰)، در حالی که «بهرام گیلان‌شاه» پسر ارشد شاپور اول پس از برادر کوچک‌تر خود یعنی هرمزد اردشیر به پادشاهی رسید (رجبی، ۱۳۸۲:۱۲۱)؛ بنابراین می‌بایست پای مسأله‌ای مهم‌تر در میان بوده باشد که موجب نقض حق نخست‌زادگی در امر ولیعهدی شده است (خُراشادی و وحدتی‌نسب، ۱۳۹۳:۲۱۵). به همین دلیل نظری می‌افکنیم بر تبار هرمزد اردشیر موسوم به هرمزد اول که توانست گوی ولیعهدی را از برادر بزرگ‌تر خود بهرام گیلان‌شاه برآید.

^۱. Huyse

^۲. Chaumont

۵. هرمزد اردشیر موسوم به هرمزد اول (۲۷۲-۲۷۳ م.)

ترتیب نام پسران شاپور اول در فهرست نذورات برای «خویشان نزدیک شاهنشاه» در کتیبه کعبه زرتشت بدین قرار است: بهرام گیلان‌شاه، شاپور میشان‌شاه، هرمزد اردشیر شاه بزرگ ارمنی‌ها و نرسه سکانشاه (فاضل، ۱۳۷۸:۱۲۶). قبل از این نیز در فهرست مربوط به تأسیس آتش‌های آذران، شاپور شاهنشاه پس از نام خویش و دخترش آدور آناهید، برای شادی روان هرمزد اردشیر و جاودان ساختن نام وی آتشی به همین نام بنیان نهاده است (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۲۰۸) و از او با عنوان شاه بزرگ ارمنی‌ها یاد کرده است (بک، ۲۳۲ و ۱۹۷۸:۲۸۶). عنوان هرمزد اردشیر، شاه بزرگ ارمنی‌ها در زمان حیات پدرش شاهنشاه شاپور گویای مقام شامخ اوست (دریایی، ۱۳۹۲:۴۹)؛ زیرا ارمنستان منطقه‌ای بود که به دلایل نظامی و تجاری همواره مورد طمع دو امپراطوری بزرگ ساسانی و روم قرار داشت (حسین طلایی، ۱۳۹۰:۱۴۹). جایگاه والای هرمزد اردشیر در فهرست بنای آتشکده‌ها در کتیبه شاپور یکم نشان از حق جانشینی وی دارد (شایگان، ۲۰۰۵:۴۶۲). به باور برخی محققان، شجاعت و لیاقت نظامی وی سبب شد تا به عنوان ولیعهد انتخاب شود (شومون، ۱۹۶۸:۸۲؛ دریایی، ۱۳۹۲:۴۹؛ نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۲۰۹). نظر به این که فرای جایگاه مادون بهرام گیلان‌شاه را نسبت به دیگر برادران به مرتبه مادون مادر او نسبت می‌دهد، برآنیم تا دریابیم که مادر هرمزد اردشیر چه کسی بوده است که مسبب چنین بزرگداشتی برای فرزندش شده است.

طبق روایت افسانه‌وار طبری، مادر هرمزد اردشیر تنها بازمانده از خاندان مهرک بود که شاپور به دور از چشم پدر با او درآمیخت و حاصل این ازدواج هرمزد اردشیر بود (طبری، ۵۹۳-۴:۱۳۶۲). در مجمل‌التواریخ و القصص نام مادر هرمزد اردشیر «کودزاد» آمده است که به باور برخی محققان می‌بایست همان «کردزاد» حمزه اصفهانی باشد (رجبی، ۱۳۸۲:۱۱۸). برخی دیگر با استناد به کتیبه شاپور بر کعبه زرتشت مادر هرمزد اردشیر را ملکه «آدور آناهید» دختر شاپور و همسر محبوب او می‌دانند (همان‌جا؛ هینتس، ۱۳۸۵:۱۹۰). نام آدور آناهید دوبار در کتیبه آمده است. نخستین بار در فهرست خانواده شاپور اول که پس از شاهنشاه نخستین نام است و پیش از نام پسران شاپور قید شده است. در این بخش شاپور او را دختر خود و «شهبانوی شهبانوان»

پرسپکتیو در برخی نگارنده‌های صخره‌ای ساسانی... ————— موسوی کوهرپر و همکاران

معرفی می‌کند. این فهرست به ذکر برپایی آتش‌هایی به افتخار روان خانواده سلطنتی اختصاص یافته است (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۳۷). نام ملکه آدور آناهید برای دومین بار در فهرست خاندان سلطنتی آمده است. در این فهرست که شاپور نذورات بره، نان و شراب را نثار می‌کند، نام وی پس از نام «ملکه خورانزیم، شهبانوی کشور» دیده می‌شود (فاضل، ۱۳۷۸:۱۲۶).

عنوان شهبانوی شهبانوان سبب شده است تا محققان وی را همسر شاپور اول نیز بدانند (جیگنوا، ۱۹۸۶:۲۹؛ نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۳۷). سردمدار این نظریه والتر هینتس است (هینتس، ۱۳۸۵:۱۹۰). او در اعتباربخشی به نظریه خود علاوه بر استناد به جایگاه والای این عنوان در کتیبه کعبه زرتشت، به رسم خویدوده (ازدواج با محارم) در میان خاندان‌های سلطنتی نیز اشاره دارد (هینز، ۱۲۴ و ۱۹۶۹:۱۲۶). شومون نیز در تصدیق رسم خویدوده ازدواج اردشیر اول با خواهرش دینک و ازدواج شاپور با دخترش آدور آناهید را مطرح می‌کند. وی عنوان «ملکه ملکه‌ها» را لقب همسر شاهنشاه می‌داند (شومون، ۱۹۵:۱۹۶۳)؛ ولی ماریک^۳ در رد این نظریه می‌نویسد: «ملکه ملکه‌ها همسر شاهنشاه نیست. در زمان اردشیر، خواهر او این لقب را داشته و در زمان شاپور دختر او صاحب این عنوان بوده است» (ماریک، ۱۹۵۸:۳۳۴). ویسهور نیز در همسویی با وی چنین عناوینی را دال بر پیوند خویدوده نمی‌داند، بلکه معتقد است که این عناوین تنها نمایانگر مرتبه و مقام آن‌ها است و به دلیل تبارشان مفتخر به دریافت این عناوین گشته‌اند (ویسهور، ۱۳۷۷:۲۱۷). برخی دیگر معتقدند که چنین عناوینی در فهرست کتیبه کعبه زرتشت صرفاً به منظور نشان دادن رتبه اجتماعی است تا وابستگی‌های خانوادگی (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴:۳۸). به باور برخی از پیروان هینتس، نام‌های کودزاد و کردزاد که پیش از این ذکرشان به میان آمد می‌توانند «کوزاد» باشند که اشاره به زایمانی در نهان دارد؛ زایمانی که سرانجام پرده از راز آن برداشته شد و تأکید می‌ورزند که معلوم نیست ازدواج شاپور با دخترش آدور آناهید از چه میزان مشروعیت برخوردار بوده است (رجبی، ۱۳۸۲:۱۱۸).

^۱. Gignoux

^۲. Hinz

^۳. Maricq

برخی پژوهندگان با اعتقاد به گفته هیتس مبنی بر ازدواج شاپور با دخترش آدور آناهید، نقض حق نخست‌زادگی بهرام گیلان‌شاه در امر ولیعهدی را ناشی از چیزی می‌دانند که بدان «حق تباری» گویند؛ بدین گونه که هرمزد اردشیر با برخورداری از حق «دوسر شاه‌تباری» توانست بر بهرام گیلان‌شاه که برخوردار از «حق نخست‌زادگی» بود، فایق آید (خرشادی و وحدتی‌نسب، ۱۳۹۳: ۲۵۲). در واقع آنچه که هرمزد اردشیر را بر برادرش بهرام گیلان‌شاه در امر ولیعهدی برتری بخشید تبار شاهانه مادرش بود؛ تبار شاهانه‌ای که گویا مادر بهرام گیلان‌شاه از آن بی‌نصیب بود و به تبع، فرزندش نیز نسبت به برادر کوچک‌تر از خود از موهبت دوسر شاه‌تباری محروم مانده بود (همان‌جا).

۶. بازتاب حق ولیعهدی در لوای پرسپکتیو

دیگر بار نظری می‌افکیم به نگارکند بهرام دوم در نقش رستم فارس که سرآغاز این جستار بود. چنان که پیش از این نیز خاطر نشان ساختیم، خطای دید ناشی از پرسپکتیو سبب شده تا برخی محققان فردی که در جانب راست شاهنشاه در دومین ردیف، یعنی پشت سر اولین و دومین پیکره ردیف اول تصویر گشته است را ولیعهد شاهنشاه معرفی نمایند (تصویر ۵: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹). پیش از این نیز تأکید ورزیدیم که سنت تصویرگری ساسانی سنتی مقامی است؛ یعنی هنرمند وسواس بسیار شدیدی در نشان دادن سلسله‌مراتب مقام افراد براساس تقدم و تأخر جایگاه‌شان نسبت به شاهنشاه به خرج می‌داده است. نکته قابل تأمل در این اثر دوگانگی نحوه قرارگیری پیکره مورد بحث است. از طرفی هنرمند او را در جایی تصویر نموده است که کاملاً نزدیک به شاهنشاه جلوه نماید و از طرفی دیگر وی را در پس اولین و دومین پیکره ردیف نخست نمایانده است؛ به گونه‌ای که مخاطب نگارکند به زحمت متوجه چنین ترفندی می‌شود. در واقع هنرمند با زبانی نمادین جایگاه این فرد را فروتر از شخصی تصویر کرده است که در نگاه نخست به عنوان سومین فرد ردیف اول تلقی می‌شود (تصویر ۶: هیتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹)؛ بنابراین دیگر بار از خود می‌پرسیم که چرا هنرمند ساسانی عامدانه به چنین بازی هنری دست زده است؟ نگارندگان برای یافتن پاسخی در خور به شاخصه بافت‌گرایی در رویکرد نشانه‌شناختی توسل می‌جویند. آن‌گونه که از تفحص در روایات تاریخی بر می‌آید، بهرام دوم

پرسپکتیو در برخی نگارنده‌های صخره‌ای ساسانی... ————— موسوی کوهر و همکاران

نیز به مانند شاپور اول، پسر کوچک‌تر خود یعنی بهرام سوم را به جانشینی برگزید. گویی بهرام سوم حاصل ازدواج وی با ملکه شاپوردختک، «دختر شاپور شاه‌میشان و نوه شاپور اول» بود (لوکونین، ۱۷۳-۴: ۱۳۸۴). چنان که پیش از این نیز خاطر نشان ساختیم، گوبل به وجود سه ولیعهد در این نگارکند معتقد است (گوبل، ۴۴-۵: ۱۸۶۸). طبق استدلال هینتس دومین پیکره پس از شاهنشاه (تصویر ۵: هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹) بهرام سوم در حکم ولیعهد اصلی و سومین پیکره (تصویر ۶: هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹) برادر ناتنی بهرام سوم یعنی از نخستین همسر بهرام دوم است (هینتس، ۲۶۳: ۱۳۸۵)؛ بنابراین این فرد به احتمال زیاد می‌بایست بزرگ‌تر از بهرام سوم نیز بوده باشد.

هینتس با استناد به کتیبه‌ای بسیار آسیب‌دیده در نگارکند برم‌دلک، مادر این شاهزاده را شهبانو «اردشیرآناهید» خواهر و همسر بهرام دوم می‌داند. وی معتقد است از آن‌جا که در سکه‌های بهرام دوم این زن جای خود را به ملکه شاپوردختک داده است، می‌توان این‌گونه پنداشت که شهبانو اردشیرآناهید عمر زیادی نکرده و پس از تولد پسر خود مرده باشد (همان: ۲۸۶-۹). او پس از مدتی با ابراز تردید در خوانش صحیح کتیبه یادآور می‌شود که گروهی در بررسی دیگری از نگاره برم‌دلک به این نتیجه رسیده است که کتیبه نامی از شهبانو نمی‌برد؛ بلکه از بلندپایه‌ای با عنوان "nlpty" نام می‌برد که ناشناخته است و بنابراین بر تعبیر پیشین خود خط بطلان می‌کشد (همان: ۲۹۷).

نگارندگان دیگر بار خاطر نشان می‌سازند که با اندکی دقت در نگارکند بهرام دوم در نقش رستم در می‌یابیم که پیکره مورد بحث (فردی که هینتس از او به عنوان برادر ناتنی بهرام سوم یاد می‌کند (شکل ۶: هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹)) نه در جایگاه سوم، بلکه در دومین جایگاه پس از شاهنشاه قرار دارد؛ بنابراین این شخصیت می‌بایست خود بهرام سوم در حکم ولیعهد اصلی باشد که در کنار مادرش ملکه شاپوردختک ایستاده است. به باور نگارندگان ترفند هنری به کار رفته در خصوص نمایاندن پیکره‌های مورد بحث، از منظر حق تباری قابل توجیه است. نظر به تبار مادر بهرام سوم، ملکه شاپوردختک (نوه شاهنشاه شاپور اول، دختر شاپور میشان‌شاه) که شهبانوی شهبانوان و حامل خون سلطنت است، می‌توان پای شاه‌تباری دوسویه بهرام سوم در حکم ولیعهد اصلی را به میان کشید؛ مسأله‌ای که بر حق نخست‌زادگی برادر بزرگ‌ترش ارجحیت داشته است (خُرّاشادی و وحدتی‌نسب، ۲۴۶: ۱۳۹۳)؛ بنابراین شاید بتوان در معناکوی پرسپکتیو اثر فوق

چنین اظهار داشت که پیکره ردیف دوم فرزند دیگر شاهنشاه است که احتمالاً به لحاظ مادر تباری نسبت به بهرام سوم از مرتبه پایین تری برخوردار بوده است. از این رو چون نسب بهرام سوم از سوی مادر نیز به شاپور اول و اردشیر اول باز می‌گردد، اولویت با حق ولیعهدی او بوده است. برتری موقعیت بهرام سوم نسبت به برادرش، افزون بر تقدم قرارگیری او در ردیف نخست، حتی در قالب تبلور در بازنمایی نیز نمود یافته است؛ به گونه‌ای که حضورش در صحنه نسبت به پیکره دیگر برجسته‌تر است و زودتر جلب توجه می‌نماید (شکل ۶: هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹). حال این که چرا شاهزاده در همان ردیف نخست پس از برادرش بهرام سوم تصویر نگاشته و در ردیف دوم پشت سر ملکه و ولیعهد نمایانده شده است پرسش دیگری است. شاید در پاسخ بتوان گفت که چنین ترفند بازنمایی نشانه‌ای از حضور ولیعهد ثانی در مجلس است؛ به گونه‌ای که اگر به هر دلیل ولیعهد اصلی از سلطنت بازماند، پس از وی ولیعهد ثانی مشخص باشد. نوع نمایانند این شخص به گونه‌ای است که از سویی به لحاظ جایگاه قرارگیری نزدیک به شاهنشاه تصویر شده است (به گونه‌ای که در نگاه نخست امر را چنان بر مخاطب مشتبه می‌سازد که به عنوان دومین فرد ردیف نخست تلقی می‌شود (شکل ۵: هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹)) و از سوی دیگر در پشت سر ملکه و ولیعهد اصلی قرار گرفته است. این دوگانگی جایگاه می‌تواند حاکی از آن باشد که وی با وجودی که از حق نخست‌زادگی برخوردار بوده است، ولی به دلیل مادر تباری پایین تر نسبت به بهرام سوم، حکم ولیعهد ثانی را داشته است. نگارندگان در اعتباربخشی به فرضیه خویش به نگارکند شاپور اول در نقش رجب فارس استناد می‌ورزند. چنان که پیش تر نیز خاطر نشان ساختیم شخص ولیعهد که به استناد نشان روی کلاهش شناخته می‌شود (تصویر ۸: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷)، نسبت به دیگر والامقامان در نقطه کانونی صحنه قرار دارد؛ به گونه‌ای که با بیشترین تبلور نمایان شده است. طبق قانون تقدم و تأخر جایگاه افراد نسبت به شاهنشاه، پیکره‌هایی را که هنرمند با توسل به ترفند ژرفنمایی به شکل اریب در عمق صحنه نمایانده است، نسبت به افرادی که در پشت سر ولیعهد به صورت افقی تصویر شده‌اند، از مرتبه والاتری برخوردارند؛ زیرا به حکم تقرب جایگاه‌شان نسبت به شاهنشاه می‌بایست اعضای خانواده شاپور باشند. چنان چه بخواهیم این پیکره‌ها را طبق توالی کتیبه شاپور بر کعبه زرتشت شخصیت‌شناسی کنیم، بهرام گیلان‌شاه پسر ارشد شاهنشاه در پایین‌ترین جایگاه قرار می‌گیرد؛ کما این که در این اثر نیز در پشت سر دیگران ظاهر شده است (شکل ۱۵: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷). پیش از این

پرسپکتیو در برخی نگارنده‌های صخره‌ای ساسانی... ————— موسوی کوهر و همکاران

نیز یادآور شدیم که گویی جایگاه پایین‌تر بهرام در کتیبه شاپور به دلیل دون‌مایگی مادر او بوده است (فرای، ۱۳۸۰: ۴۸۵؛ فرای، ۱۳۸۰: ۲۲۸) و احتمالاً از بیم آن که مبادا تبار پست مادر شاهزاده تقدس آتش شاهانه را بیالاید حتی از برپایی آتشی به نام او اجتناب کرده‌اند (خُرشادی و وحدتی‌نسب، ۱۳۹۳: ۲۱۷). از دیگر سو به باور هیئتس نرسه سکان‌شاه نیز حاصل ازدواج شاپور با ملکه آدور آناهید بوده است (هیئتس، ۱۹۰-۵: ۱۳۸۵). برخی محققان در اعتباربخشی به این ادعا، به عنوان پرمطراق نرسه در کتیبه کعبه زرتشت استناد کرده‌اند. عنوان وی به صورت «آریایی (نجیب‌زاده)/ ایرانی» ذکر شده است که خود می‌تواند کنایه از موهبت دوسر شاه‌تباری وی بوده باشد (خُرشادی و وحدتی‌نسب، ۲۱۹-۲۰: ۱۳۹۳)؛ بنابراین با وجودی که نرسه کوچک‌ترین پسر شاپور بوده است (هنینگ، ۱۹۵۴: ۴۱۹؛ رجبی، ۱۳۸۲: ۱۴۹؛ نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۲)، ولی در نگارند مورد بحث مقدم بر برادر ارشدش بهرام گیلان‌شاه تصویر شده است. در باب تبار مادری شاپور می‌شان‌شاه اطلاعی در دست نیست، ولی نظر به جایگاه او در کتیبه کعبه زرتشت گویی بر مقام برادر بزرگ‌تر از خود یعنی بهرام ارجحیت داشته و مقدم بر او ایستاده است؛ بنابراین می‌توان گفت که در هر دو نگارند با قاعده حق برتر تباری و به تبع آن حق ولیعهدی و بازتابش در قالب پرسپکتیو و نحوه جایگیری والامقامان مواجهیم.

۷. نتیجه‌گیری

نگارنده‌های صخره‌ای ساسانی با بهره‌گیری از عناصر نشانه‌ای نقش یک رسانه ارتباطی را در یک ساختاری معنایی ایفا می‌کنند. نشانه‌های نمودیافته در این آثار به طور کلی شامل نمادها (نشان‌های معرف)، نحوه جایگیری افراد، تبلور در بازنمایی، حالات بدنی، تاج‌ها، سرپوش‌ها، فرم جامگان، آرایش ریش، آرایش گیسوان و نیز ترفندهای فنی و هنری است که تمامی هویت و کارکرد خود را از بافت جامعه ساسانی اخذ کرده‌اند. رمزگشایی این عناصر در نگاه نخست مستلزم آگاهی از دو ویژگی بنیادین هنر یادمانی این دوره است. این دو ویژگی که از رهگذر رهیافت تاریخی و تصویرشناسی مقایسه‌ای محرز شده‌اند، عبارتند از: «سنت واقع‌گرایی» در قالب مظاهر و قراردادهای هنری پایدار و غیر قابل تغییر و «سنت تصویرگری مقامی» در قالب وسواس

در نمایاندن سلسله‌مراتب مقام افراد. نگارندگان از این رهگذر، به شناسایی مقام ولیعهد در نگارکند بهرام دوم در نقش رستم پرداخته‌اند که ارتباطی تنگاتنگ با پرسپکتیو نمودیافته در آن داشت. نکته قابل تأمل در این راستا گمراهی اکثر محققان در خوانش هویت دو تن از اعضای خانواده شاهی است که در جانب راست شاهنشاه ایستاده‌اند. این گمراهی ناشی از خطای دیدی است که در اثر اجرای فن پرسپکتیو به وجود آمده است؛ بدین گونه که محققان تمامی همراهان شاهنشاه را در یک ردیف افقی پنداشته‌اند، در حالی که با اندکی دقت خلاف این پنداشت عیان می‌شود؛ زیرا یکی از پیکرها (شکل ۵: هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹) در پشت سر اولین و دومین شخصیت‌های ردیف نخست ایستاده و با این نحوه جایگیری، ردیفی پسین را به وجود آورده است. یکی از اصول شخصیت‌شناسی پیکرها که ملهم از سنت تصویرگری مقامی است، قانون تقدم و تأخر جایگاه افراد نسبت به شاهنشاه است؛ بدین معنا که افراد بر پایه سلسله‌مراتب مقام‌شان در جایگاه‌هایی دور و نزدیک نسبت به شاهنشاه تصویر شده‌اند. بر همین اساس برخی محققان فردی را که به زعم خود در دومین جایگاه (شکل ۵: هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹) پس از ملکه بهرام دوم ایستاده است را بهرام سوم در حکم ولیعهد می‌دانند و شخص پس از او را که باز به زعم‌شان در جایگاه سوم قرار دارد (شکل ۶: هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹) برادر ناتنی بهرام سوم معرفی کرده‌اند. نگارندگان با تأکید بر نحوه قرارگیری این پیکرها در دو ردیف پیشین و پسین و نیز ترفند تبلور در بازنمایی آنان پنداری کاملاً خلاف پنداشت دیگر محققان دارند؛ بنابراین پیکره‌ای را که محققان به عنوان برادر ناتنی بهرام سوم معرفی کرده‌اند (شکل ۶: هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹) کسی جز خود بهرام سوم نمی‌تواند باشد، زیرا اوست که به واقع در دومین جایگاه پس از ملکه و با تبلوری بیش‌تر ایستاده است. شخصی که به عنوان بهرام سوم شناسایی شده است (شکل ۵: هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۹) نیز احتمالاً برادر ناتنی بزرگ‌تر از اوست که پشت سر ملکه و ولیعهد ایستاده است. چنان که در خلال بحث نیز بدان پرداخته شد، اجرای پرسپکتیو در این اثر کورسویی از ژرفانمایی بر چهره ندارد و از منظر هنری کاملاً بدون هدف است. حتی نمی‌توان برای توجیه آن به محدودیت فضای تصویرگری توسل جست؛ زیرا هنرمند می‌توانست این فن را در خصوص شخصیت‌های چهارم و پنجم صحنه اعمال نماید؛ بنابراین در این جا پای مسأله‌ای مهم‌تر در میان است و این ترفند به منظور بیانی غیر مستقیم به کار رفته است. از رهگذر پیوستار متنی، مصداقی از چنین ترفند فنی - هنری را در نگارکند صخره‌ای شاپور اول در نقش رجب

پرسپکتیو در برخی نگارنده‌های صخره‌ای ساسانی... _____ موسوی کوهر و همکاران

فارس می‌بینیم که به لحاظ محتوای موضوعی نیز شباهت چشمگیری با نگارنده بهرام دوم در نقش رستم فارس دارد. در این اثر نیز پسر ارشد شاپور که با وجود برخورداری از حق نخست‌زادگی از حق ولیعهدی محروم می‌ماند در ردیفی پسین و پشت سر دیگر اعضای خانواده شاهی به تصویر در آمده است (شکل ۱۵: نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷)؛ بنابراین می‌توان میان این دو اثر تناظری را برقرار نمود، بدین گونه که اجرای پرسپکتیو بیش‌تر به منظور تأکید بر حق ولیعهدی صورت گرفته است؛ حقی که گویی در وهله نخست مبتنی بر حق تباری و سپس حق نخست‌زادگی بوده است. چنان که در خلال بحث نیز به تفصیل بدان پرداخته شد، در هر دو اثر ولیعهد اصلی برخوردار از حق دوسر شاه‌تباری است، بنابراین موهبت برتر تباری بر موهبت نخست‌زادگی شاهزادگان ارجحیت داشته و خود را در قالب نظام نشانه‌ای به صورت پرسپکتیو پیدا و پنهان ساخته است.

منابع

- حسین طلایی، پرویز، (۱۳۹۰)، تبیین تقسیم ارمنستان میان ایران و روم در عصر ساسانی. مجله مطالعات ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۰. شماره ۱۹. صص. ۱۷۴-۱۴۹.
- خُراشادی، سُرور و حامد وحدتی‌نسب، (۱۳۹۳)، راز جدال نرسه با بهرام‌ها از نگاه انسان‌شناسی فرهنگی، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس: دوره ۶، شماره ۳، صص. ۲۶۳-۲۱۱.
- دریایی، تورج، (۱۳۹۲)، ساسانیان، ترجمه شهرناز اعتمادی. تهران: توس.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۲)، هزاره‌های گمشده، جلد پنجم: ساسانیان، تهران: توس.
- زاره، فریدریش (۱۳۸۷)، هنر پیکرتراشی ساسانی. سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز، ترجمه پرویز مرزبان. جلد دوم: دوره ساسانی. زیر نظر آرتور اپهام پوپ و فیلیس اکرم. ویرایش زیر نظر سیروس پرهام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ اول.
- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۳). فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان. هوستون: میرک.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده. جلد دوم. تهران: اساطیر.
- فاضل، زهرا (۱۳۷۸). کتیبه شاپور یکم بر کعبه زرتشت. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۰). تاریخ باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۰). تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان. در تاریخ ایران کمبریج. جلد سوم. قسمت اول: از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان. پژوهش دانشگاه کمبریج. ترجمه حسن انوشه. گردآورنده: احسان یارشاطر. تهران: امیرکبیر. صص. ۲۷۶-۲۱۷.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۶۸). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۰). هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- پرسپکتیو در برخی نگارنده‌های صخره‌ای ساسانی... _____ موسوی کوهر و همکاران
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ (۱۳۸۴). *تمدن ایران ساسانی*. ترجمه عنایت‌ا... رضا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 - موسوی حاجی، سید رسول (۱۳۷۴). *پژوهشی در نقش برجسته‌های ساسانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
 - نصراله‌زاده، سیروس (۱۳۸۴). *نام‌تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم*. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (پژوهشگاه). پژوهشکده زبان و گویش.
 - واندنبرگ، لویی (۱۳۴۸). *باستان‌شناسی ایران باستان*. ترجمه عیسی بهنام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ اول.
 - ویسهوفر، ژوزف (۱۳۷۷). *ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ بعد از میلاد)*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
 - هیتس، والتر (۱۳۸۵). *یافته‌هایی تازه از ایران باستان*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: ققنوس.
- Back, Michawl. (1978). Die sassanidischen staatsinsch riften. Acta Iranica. (Leiden/ Téhéran/ Liège, Bibliothèque Pahlavi). Troisième série. vol. 8 (18). PP. 232-286.
 - Chaumont, M. L. (1963). "A propos de quelques personages féminins figurant dans l'inscription trilingue de Šāhpuhr ler á la "Ka'aba de Zoroastre". Journal Near Eastern Study 22. pp. 194-99.
 - _____. (1968). "Les grands rois sassanides d' Arménie (IIIéme siècle ap. J. -C.)". Iranica Antiqua. vol. 8. pp. 81-93.
 - Gignoux, Ph. (1986). Noms Propres Sassanides en Moyen- Pers Épigraphique. Iranisches Personennamenbuch. (Wien. Osterreichien Akademie der Wissenschaften).
 - Göbl, Robert. (1868). Sasanidische Numismatik. Klinkhardt und Biermann. Braunschweig.
 - Henning, W. B. (1954). "Notes on the great inscription of Šāpūr I". Jackson Memorial Volume. Bombay [= Selected Papers. Acta Iranica 15. 1977 (2). pp. 415-29].
 - _____. (1977). "Notes On The Great Inscription Of Šāpūr I". Acta Iranica. vol. 15. PP: 415-429.
 - Hermann, G. (1969). "The Darabgird Relief-Ardashir or Shapur?". Iran. Vol. VII. PP: 63-88.

- Herzfeld, E. (1928). "La sculpture rupestre de la Perse Sassanide". Revue des Arts Asiatiques 5. Paris.
- Hinz, Walter. (1969). Alt- Iranische Funde und Forschungen. Berlin.
- Huyse, Ph. (1999). Die dreisprachige Inschrift šābuhrs I. an der ka'ba- I Zardušt (ŠKZ). Bd. 1-2. London 1999.
- Maricq, André. (1958). "Res Gestae Divi Saporis". Syria. vol. 35. PP. 295-366.
- زاره, F & Herzfeld, E. (1910). Iranische Felsreliefs. Aufnahmen und Untersuchungen von Denkmälern aus alt- und mittelpersischer Zeit. Berlin.
- Shahbazi, A.Sh (1988). "Bahrām II". Encyclopaedia Iranica. Vol III. F. 5. pp. 516-517.
- _____ (1993). "Crown Prince". Encyclopaedia Iranica. ed. E. Yarshater. Vol. VI. Costa Mesa. California. pp. 430-432.
- Shayegan, R. M. (2005). "Hormozd I". Encyclopaedia Iranica. Vol. XII. F. 5. PP. 462- 464.